

«بررسی عرفان مانوی»

دکتر مریم بختیار

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز

چکیده مقاله:

مانی در سال ۲۱۵ میلادی در قلمرو ایران زمین و در بابل به دنیا آمده و در سال ۲۴۲ میلادی دینی ایرانی را عرضه نموده و خود را پیامبر خوانده است. بخش عمده‌ای از دین او براساس پارسایی و در حقیقت آموزه‌های عرفانی است. پیروان او بیش از هزار سال از اروپا تا چین غربی و ترکستان پراکنده بوده‌اند. در این مقاله کوشش گردیده پیوندهای مستحکم دین مانوی با آئین گنوسی و عرفانی نشان داده شود و درباره عرفان مانوی که نجات روح از قید و بندهای زمینی است بحث شود.

کلید واژه:

عرفان، اسطوره، گنوسی، مغتسله، جهان‌شناسی، نور، روح.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پیشگفتار

در ابتدای قرن بیستم متونی مانوی در ترکستان چین کشف گردید که از ویرانه‌های معابد مانوی بدست آمده و مطالب فراوانی به خط مانوی در برداشت. این متون بخش‌های ناشناسی از دین مانوی را روشن نمود. یکی از ویژگی‌های این متون نزدیکی دین زرتشت با دین مانی بود به طوری که نشان داد، مانی به دین زرتشت چون حقیقتی پیشرو و یکی از مبانی دین مانوی می‌نگرد، چنانکه به آموزه‌های بودا و عیسی نیز همین نگاه را داشته است. مانی به پیروی از سه دین بزرگ، آئینی به وجود می‌آورد که بخش عمده‌ای از آن عرفانی است و از عرفان آن سه دین نیز بهره گرفته است.

مهمترین آموزه عرفانی مانی در مورد خودشناسی و بیداری است که در همه اندیشه‌های عرفانی سابقه‌ای دیرینه داشته و دارد. ابراهام ویلیامز جکسن می‌نویسد: «سرود مانوی محفوظ در دست نویس M-7-1 شعری است به زبان پارسی که در آن، زرتشت به عنوان نماینده پیامبران نخستین با روح یا نفس زنده که در دام و مغاک جهان مادی درافتاده و گرفتار آمده است، سخن می‌گوید، و او را به سوی بیداری و خودشناسی و رهایی رهنمون می‌گردد. این گروه از اشعار مانوی، که به زبان‌های ایرانی میانه سروده شده‌اند، نه تنها بر اصالت و غنای شعر و ادب ایران در اعصار باستانی گواهی می‌دهند، بلکه نایابی یادکردهای بومی زرتشت را در استناد دوران پیش از اسلام، به خوبی جبران می‌نمایند.»¹ در این متن پارسی آمده: «اگر خواهان اید، گواهی پدران نخستین را به شما آشکار کنم:

1-Williams Jackson, A.V. studies in Manichaeism, in Journal of the American oriental society, Vol. A3,pp.19.

زرتشت رهایی بخش پارسا، آن گاه که با نفس خویش سخن می گفت، چنین گفت: مستی بزرگ است این که خفته‌ای، بیدار شو و مرا بین! درود بر تو از شهر رامش (= بهشت روشنی)، چه از برای تو فرستاده شده‌ام. او (نفس) نیز پاسخ داد: «من، منم، نازک زاده بی آزار سروشاو (= پدر بزرگی). با جهان مادی آمیخته‌ام و آزار بینم. مرا از آغوش مرگ رهایی بخش.»^۱ از جمله آموزه‌های مانوی، اعتقاد به مکاشفه عرفانی است که برخی آن را اقتباس شده از آئین زروانی دانسته‌اند که در موارد فراوانی در اندیشه‌های مانوی دیده می‌شود. به طور مثال در فرجام‌شناسی می‌خوانیم: «در پایان جهان، جنگ بزرگی که مطابق با «نبرد بزرگ» در نظام مانوی است، وجود خواهد داشت. به عقیده ویدنگرن (۱۹۶۵، ص ۶۷) این نیز نامی بود که مانوی از مجموعه واژگان ایرانی در شرح‌های مکاشفه‌ای زروانی اقتباس کرد. خود این انگاره با نمونه زرتشتی آن شباهت دارد.»^۲

بی‌شک بخشی از دین مانوی تلخیصی از عقاید گنوستیک‌هاست که گنوستیسیم (Genosisim) اغلب به معنای مکتب عرفان و تصوف ترجمه می‌شود که از عرفان یهودی و فلسفه اشراقی و عرفانی نو افلاطونی سرچشمه گرفته و در ایران و بابل و مصر رواج داشته است. در دین مانوی، نور از اهمیت خاصی برخوردار است و پارسایی و زهد از اصول آن به شمار می‌آید. بخش‌هایی از آموزه‌های او در ادبیات عرفانی فارسی هنوز دیده می‌شود.

مانوی می‌گوید: «هرگاه مرگ به سراغ صدیقی آید، انسان قدیم، فرشته را به صورت حکیمی راهنما به سوی او روانه می‌کند و سه فرشته با او باشند که با خود کوزه آب و جامه و تاج و دیهیمی از نور دارند و جوانی شبیه به آن مرده همراه آنها می‌باشد. اهریمن حرص و شهوت و اهریمنان دیگر نیز بر او ظاهر می‌شوند. همین که صدیق آنها را مشاهده می‌کند، از فرشته‌ای که به صورت حکیم رهنماست و آن سه فرشته دیگر یاری می‌جوید، آنها به وی نزدیک می‌شوند،

۱- مقاله یادکرده‌های دین زرتشت در متون مانوی، داریوش احمدی، هفت آسمان، شماره ۲۵، ص ۱۸۸.

ترجمه از: «Mitteliranische Manichaica aus chnesisch- Turkestan, III».

۲- عناصر ایران در کیش مانوی، ص ۹۳.

چشم اهریمنان که به آنها می‌افتد، پا به فرار می‌نهند.^۱ در ادبیات فارسی همواره حکیم رهنما حضور داشته و عارفانی چون عین‌القضات همدانی و دیگران از آن سخن گفته‌اند. پیدایش و گسترش مانوی‌ایسم که پیروان آن در ادبیات اسلامی مانویه خوانده شده‌اند یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های تاریخ است. مردی تنها روزی خود را رهاننده موعود یعنی فارقلیط خواند و مدعی پیغمبری آخرالزمان شد. وی سالها مشغول جهان‌پیمایی و تبلیغ بود و مریدان بسیاری میان مردم پیدا کرد. او در نشر دین خود که آمیخته‌ای از ادیان آن زمان یعنی بودا، زردشت و عرفان ترسایی «گنوس» بود تلاش کرد. مانوی می‌خواست میان مردم گیتی دوستی همگانی به وجود آورد و ادیان را یکی سازد. اما موبدان زردشتی بر او شوریدند و بهرام شاه را بر قتل او تحریض کردند. او با فرجام تلخی روبه‌رو شد. اما با مرگش، دین او از بین نرفت و تا سالیان سال به اشکال و نام‌های مختلف ادامه یافت. بازتاب دین او در زمینه‌های فرهنگی، هنری و ادبی همواره مورد توجه هنرمندان و ادیبان باقی ماند. عارفان نیز تا به امروز از اسطوره‌های مانوی تعبیر عرفانی می‌نمایند و در اشعار خویش از آن سود می‌جویند.

عرفان مانوی

معرفت، آگاهی و خرد مهم‌ترین ویژگی کیش مانوی است. از این رو، جنبه عرفانی این کیش اهمیت خاصی دارد. مانوی می‌گفت که دانش و معرفت شرط رستگاری است. به همین سبب مانوی جهان‌شناختی گسترده و ژرف داشت. جهان‌شناسی او هر چند با اساطیر درآمیخته بود، ساختار پیچیده و شگرفی داشت و متکی به نجوم و دانش‌های دیگر بود. عرفان مانوی در خود گنوسی بود. مانوی خرد، دانش، معرفت را بر ایمان و سنت ترجیح می‌داد:

از این گذشته، مانوی در نوشته‌ها و مواعظ خود همیشه بر حکمت، کتاب، دانش و تمثیل تأکید می‌ورزید. البته خردی که مانوی از آن سخن می‌گفت، خردی مبتنی بر اشراق بود. مانوی خود در جوانی عضو فرقه عرفانی معتسله (گروه غسل‌کننده) بود و مرشد عرفانی اش الخسائی یا الخسائیوس بود. یکی از مسائلی که باعث شد مانوی از این فرقه جدا شود، این بود که او با تطهیر صرفاً جسمانی و شرکت در آیین غسل‌های روزانه مخالفت کرد و معتقد شد که

۱- تاریخ ادیان جهان، ج ۱، ص ۲۱۹.

تطهیر از راه گنوس و معرفت امکان‌پذیر است. به سخن دیگر، او تطهیر و روح را مطرح کرد و آن را بر تطهیر بدن مرجع دانست و گفت:

«و اما تطهیری که عیسی از آن سخن گفت، تطهیر از راه معرفت است و شامل جدای نور از ظلمت، جدایی زندگی از مرگ و جدایی آب زنده از آب منجمد است.»

منظور مانی از اصطلاح «آب زنده» - که در نوشته‌هایش بارها به کار برده است - همان آب مینوی یا روحانی است که باعث تطهیر روح و جان آدمی می‌شود. کاربرد «آب زنده» جنبه استعاری دارد و استعاره‌ای گنوسی برای پالودن روح و نور در بند است.

اصولاً اصطلاح «زنده» در متون عرفانی مانوی جزو واژگان بسامدی است. مانی کیش خود را «دین زنده» و انجیل خود را «انجیل زنده» نامیده است. مانویان نیز پیامبر خود را «زنده‌گر» لقب داده‌اند، چه به واسطه کلام زنده اوست که انسان عارف و شناسا می‌شود.

پس عرفان مانوی در وهله نخست، عرفانی بیدارگر و روشن‌گر بود. عرفانی که انسان را از حقیقت و از بن راستین خود آگاه می‌کرد. چه به زعم مانویان، انسان‌ها در این جهان آمیخته از نور و ظلمت اسیرند و باید خود را از چنگ ظلمت برهانند. نخستین شرط این رهایی، معرفت است. معرفت به خود و آگاهی از خدای نور، خدای متعالی که ورای این کیهانی مادی می‌زید و با وی هم گوهر است. البته تنها پاره‌ای از وجود انسان، پاره‌ای نورانی و روحانی، که در زندان تن اسیر است، با خدای نور هم گوهر است.

این گوهر زندانی و تبعیدی که به گونه پاره نور تصویر می‌گردد، روح یا خرد (nous) نام دارد - سخنی نیست، بلکه جهان خود به دو قلمرو کاملاً مجزای نور و ظلمت تقسیم گردیده است. روح فی نفسه از ماده جدا بوده است. تنها رشک اهریمن و دیوان باعث شده که به جهان نور بتازند و در جنگی شگفت‌آور که میان ایزدان نور و اهریمن و دیوان رخ می‌دهد، پاره‌هایی از نور ایزدان به چنگ دیوان می‌افتد و بدین گونه دوران آمیختگی نور و ظلمت آغاز می‌گردد.

انسان در جهان شناخت مانوی، زاده همین دوران آمیختگی است. تن انسان دیوی و روح او علوی و آسمانی است. انسان باید این روح در بند را از زندان تن برهاند تا رستگار شود، وگرنه در این جهان پر از درد و اندوه باز زاده خواهد شد و در رنج خواهد بود.

آرزوی رسیدن به بهشت نور یکی از درون مایه‌های مهم عرفان مانوی است. انسان آزرده، غریبه و مفلوک در این تیره خاک تنها آرزویش رهایی است و آن گاه وصل شدن به جهان

اعلی، ایستادن در برابر زروان یا پدر عظمت که خدای برتر و ناشناخته ایزدستان مانوی است. خدایی که هیچ سنخیتی با ماده و با این جهان ندارد، در ملوک اعلی به سر می‌برد و تنها در پایان جهان است که با ارواح و انوار پالوده و رستگار شده دیدار خواهد کرد. همه نورهای آزاد شده که از ماه به خورشید و از خورشید به بهشت نو - بهشتی موقتی تا پایان جهان - رهسپار شده‌اند، در پایان جهان به بهشت روشنی خواهند پیوست و با زروان آمیخته خواهند شد. آن گاه جهان یک پارچه نور خواهد شد و ظلمت از بین خواهد رفت و اهریمن در مگای ژرف به زندان خواهد افتاد.

در این جاست که عرفان مانوی با جهان اسطوره‌ها گره می‌خورد و از یک دیگر جدا نشدنی‌اند. شناختن عرفان مانوی مستلزم شناخت اساطیر مانوی است. از آن رو که مانی خود تحلیلی اساطیری از جهان و کائنات داشت. او برعکس دیگر گنوسیان برجسته صدر مسیحیت که ذهنی تحلیلی و فلسفی داشتند، به اسطوره و هنر پیش‌تر گرایش داشت. حتی هنگامی که از تکوین جهان و روند آفرینش سخن می‌گفت و می‌خواست توجیهی نجومی داشته باشد. گاه مطالب نجومی را با باورهای اساطیری پیرامون اختران درمی‌آمیخت.

یکی از درون مایه‌های مهم عرفانی در آیین مانی، اسارت هرمزدبغ یا انسان نخستین است. هرمزدبغ از بهشت نور فرود می‌آید تا در مرز دو جهان نور و ظلمت به نبرد اهریمن یا پادشاه ظلمت رود، چون وظیفه حفظ آرامش بهشت برین بر عهده اوست. شخصیت و خویش‌کاری رهایی‌بخش و پاس‌داری بهشت برین که بر عهده او گذارده شده، خود نشان از اهمیتی دارد که مانی و عرفای مانوی برای انسانی قایل شده‌اند. هرمزدبغ نماد آسمانی انسان کامل است. مفهومی که بعدها در عرفان سده‌های متأخر نیز می‌توان مشاهده کرد. او در پیکار خود شکست می‌خورد و به چنگ دیوان می‌افتد. شکست او آیا خود نماد جهاد انسان در راه نفس‌کشی و گاه شکست انسان در این راه پرعقبه نیست؟ در عرفان مانوی اسارت انسان نخستین را نماد اسارت روح انسان زمینی می‌دانستند و می‌گفتند رهایی او به دست منجی، خود نماد رستگاری و آزادی روح محبوس در تن انسان است.

از سویی، چون هرمزدبغ بی‌هوش در ته ظلمت افتاده بود، نه چیزی می‌شنید و نه چیزی می‌دید، عرفا از این وجه زندگی او، به فراموشی، کوری و کری انسان در عالم خاکی تعبیر کرده‌اند. انسان از یاد رفته، نابینا و ناشنوا در قعر ظلمت، یعنی در همین دنیای پست زمینی فرو

افتاده و امید نجاتش نیست. بخش بزرگ از اشعار و نیایش‌های عرفای مانوی در اندوه همین غربت و سرگستگی انسان سروده شده است.

پنج فرزند روشنی هرمزدبغ نیز به چنگ دیوان می‌افتند و بلعیده می‌شوند. هر چند در نخستین نبرد میان نور و ظلمت، ایزد نور شکست می‌خورد. اما همین باعث می‌شود که بهشت نور از تعرض اهریمن و دیوان در امان باشد. در واقع، پنج فرزند نور قربانی می‌شود تا بهشت برین میدان تاخت و تاز دیوان نشود.

از این گذشته، پنج فرزند نور همان روح زندگان‌اند که بعدها در روند آفرینش انسان نقش مهمی دارند. روح انسان‌های خاکی از ذرات نور همین ایزدان است. پس، انسان با همه ساختار دیوی و پلیدش، گوهری جانانه در بطن خود به اسارت دارد و هم و غم او باید نجات این گوهر باشد. این پاره گوهر را عرفای مانوی به مروارید تشبیه کرده‌اند.

این گوهر / مروارید همان پاره نوری است که به زعم عرفای مانوی، در صدف تن انسان به اسارت افتاده است، در حالی که اصلاً به «صدف کون و مکان» تعلق ندارد. به اسارت رفتن این گوهر نشان شکست نیست، بلکه رمز و تمثیلی عرفانی است برای ایثار و جان سپاری روح. سرانجام خوش رستگاری است که انسان را وامی‌دارد در این جهان ظلمانی، تن به سختی دهد، رنج کشد تا از بند رها شود و رستگاری جاودانی یابد.

این روح زندانی و رنجور سرانجام نجات خواهد یافت. نجات او به دست ایزدی است قدرتمند و نور پیکر از تبار میترا. نام ایرانی‌اش مهر ایزد یا روح زنده است. اوست رهاننده و منجی روح در بند. نماد رهایی و رستگاری است. سازنده و آراینده جهان با ده آسمان و هشت زمین. منکوب کننده سرزمین دیوان و درهم کوبنده درندگان و یاغیان اقلیم ظلمت است.

نجات روح دربند در شمار درون مایه‌های بنیادی عرفان مانوی است، به گونه‌ای که «رهایی هرمزدبغ از بند (ظلمت) در چشم مانویان از همان اهمیتی برخوردار بود که صعود مسیح در مسیحیت. از نظر مانویان، این رهایی هرمزدبغ امری مربوط به گذشته به شمار نمی‌آید، بلکه نمونه‌ای نمادین و ازلی و ضامن نجات اخروی همگان و در چشم مومنان واقعیتی تردیدناپذیر بود، زیرا عذاب و نجات هرمزدبغ مثالی از سرنوشت انسان به شمار می‌آمد.»

تأویل اسطوره‌ای اسارت روح و نجات وی در عرفان مانوی بدین گونه است که گنوس یا رمز حقیقت به روش منطقی و استدلالی توجیه‌پذیر نیست، بلکه کشف این رمز از راه مراقبه، مکاشفه و شهود منتج از اشراق امکان‌پذیر است. هر چند مانی در آثارش بر «حکمت، خرد و

خردورزی» بسیار تأکید داشت. اما «خرد» او خردی اشراقی و مکاشفه‌ای است. از این روست که اسطوره در بیان حقیقت از دیدگاه مانی نقش اساسی ایفا می‌کند. چون اسطوره نیز بیانی نمادین، رمز آمیز و مکاشفه‌وار دارد. حقایق عرفانی بیش‌تر در قالب رمز و تمثیل قابل تبیین‌اند. افزون بر اسطوره‌ها، تمثیلات نیز در آثار عرفانی گنوسیان، به ویژه مانویان، نقش مهمی دارند. زندگی و پیروزی جاودانی در گرو دریافت معرفت و «سخنان زنده» و کشف اسطوره‌ها و راز و رمزهای «گنوس» است: رمزهایی که مانی در انجیل زنده فاش کرده است. در رسالهٔ دون، یکی از کتاب‌های مانی، می‌خوانیم:

«مانی، حواری عیسی مسیح، به مشیت خدا - پدر. این است سخنان رستگار کننده‌ای که از سرچشمه‌ی جاودانی و زنده می‌آید، هر کس که به آن‌ها گوش فرا دهد، نخست آن را باور کند، سپس آن چه را در عمق وجود او نهاده شده نگه دارد، چنین کسی هرگز مرگ را نخواهد دید بلکه برعکس از زندگی پیروز و جاودان بهره‌مند خواهد بود. زیرا کسی را باید به یقین خوش بخت دانست که معرفت الهی را دریافته باشد. چه، به وسیلهٔ آن رهایی می‌یابد و به زندگانی جاودان می‌رسد.»

در نگرهٔ مانوی، همان قدر که روح والا و نیک گوهر است، تن فاسد، اهریمنی، حقیر است. ریاضت و خوار داشت تن یکی از ضروری‌ترین وظایف مانویین است. عارف مانوی تن را چنان خوار می‌شمرد که در روز تنها یک بار باید غذ بخورد، آن هم باید به خوراک گیاهی که پیرامون برایش فراهم می‌کنند، بسنده کند. سالی یک دست جامه به تن کند. حیوانی را نکشد و آزار نرساند، حتی شاخهٔ گیاهی را نشکنند. برگزیدهٔ مانوی هیچ چیز را نباید به مالکیت خود درآورد و روزه‌های دراز مدت باید بگیرد. همهٔ این سختی‌ها برای آن است که از جهان مادی دوری گزینند. گزیدگان مانوی حتی از ازدواج باید پرهیز کنند. چون توالد و تناسل باعث می‌شود که انوار بیشتر تری در تن فرزندان زندانی گردند.

غایت آرزوی سالک و عارف مانوی رسیدن به بهشت نور و ایستادن در برابر زروان در جهان اعلیٰ علیین با جامه نور و یک پارچه نور شدن است. آرزوی جهانی صرفاً روحانی و نورانی، آرزوی خداگونه شدن، عاری از هر نوع بدی، تیرگی و ظلمت بودن در زمره پاک‌ترین نیات هر رهرو مانوی است. این آرزو در روز رستاخیز جامهٔ عمل خواهد پوشید روزی که آسمان‌ها و زمین‌های چندگانه در هم ریزند و آتشی بزرگ زبانه کشد و همه بدی‌ها و تیرگی‌ها

را بسوزاند واپسین انوار پالوده گردند و به بهشت نو بپیوندند پس بهشت نو به بهشت اعلیٰ علیین واصل گردد و همه نور مطلق شوند و هیچ جز نور باقی نمی ماند.

«بازتاب فرهنگی عرفان مانوی»

هرچند بُعد دینی مانویت نتوانست در بستر دینی ایران روزگار اسلامی چندان مؤثر واقع شود اما در بُعد فرهنگی عرفانی، هنری و ادبی تأثیری شایان گذارده است. مانی خود فرهنگ‌مدار و هنرمند چیره‌دستی بود که از راه نگارش آثار عرفانی، نقاشی و تذهیب توانست نفوذی انکارناپذیر در فرهنگ ایران زمین داشته باشد. نفی حیات زمینی و خوار داشت جسم و مادیات در نگرش عرفانی مانوی با درون مایه‌های زهد، پرهیزگاری و دوری از نفس و نفسانیات در نگرش اسلامی به ویژه در بعد تصوف و عرفان اشتراکات بسیار دارد. به گمان مانویان طرد دنیا و پستی‌های دنیوی به منزله آرزوی دستیابی به دنیای ژرف‌تر و زیباتر است و در کنه خود نگرشی خوش بینانه است. آرزوی زندگی پاک و مطلقاً معنوی آرزویی نیست که پیامبران، عارفان و روشن فکران برجسته هر عصر و دوره‌ای بدان نپرداخته باشند، عرفان مانوی با پلید شمردن «جهان و کار جهان» در صدد طرد دنیا نیست، بلکه آرزومند دنیایی بهشتی، نورانی و زیباندیش است. پس چون در این جهان خاکی نمی‌توان به آن رسید باید در آسمان آن را جست جایی که خدا، ایزدان و فرشتگان در هاله‌ای از انوار مطلق به سر می‌برند و جای حقیقی انسان والا آنجاست. در تفاسیر عرفانی سده‌های نخست اسلامی از نور ازلی بسیار سخن رفته است از جمله در تفسیری منسوب به امام جعفر صادق (ع) در تفسیر «نون و القلم» آمده است: «نون هو نور الازلیه الذی اخترع منه الاکوان کلها فجعل لمحمد صلعم» یعنی او نور ازلی است که همه وجودها از آن پدید می‌آید، پس آن را برای محمد (ص) قرار داده است.

در عرفان مانوی نور ازلی نقشی کلیدی دارد. جهان نور یا بهشت روشن غایت رستگاری است در تفاسیر عرفان اسلامی نیز نور ازلی درون مایه‌ای بنیادی است که گاه از آن به عنوان «نور محمدیه» یاد کرده‌اند در کیش مانوی نیز زروان نور ازلی را از خود می‌تاباند و ایزدانی چون هرمزدبغ می‌آفریند که خود پنج فرزند نورانی دارد.

بازتاب ادبی عرفانی مانوی

از جلوه‌های مهم عرفان مانوی، بازتاب آن در هنرهای کلامی یا ادبیات مانوی است یعنی نوشته‌ها، اشعار و سروده‌های مانوی که گنجینه ارزشمند و سترگی را تشکیل می‌دهد. نوشته‌ها هفت‌گانه‌ای که از مانوی باقی مانده و آثار منظوم و منثور شاگردان و پیروان بلندپایه مانوی در سده‌های چهارم و پنجم میلادی ادبیات ژرف و گسترده‌ای پدید آورده است که از خلال آن می‌توان عرفان مانوی و مفهوم زیبایی شناسانه آن را تشریح کرد. ادبیات مانوی که عمدتاً به زبان‌های سریانی، قبطی میانه و پارسی بازمانده است به دو بخش ادبیات منثور و منظوم تقسیم می‌شود.

بن مایه غالب عرفانی، فلسفی، آیینی در این نوشته‌های ادبی همان مضمون «بن و سه دوره» است. مانویان در تفسیر و تأویل این بن مایه از تمثیلات و نمادهای شگرفی بهره گرفتند از تمثیلات مانوی چنین برمی‌آید که انسان بنی‌اهریمنی و ظلمانی دارد. در عرفان مانوی جهان مادی از کالبد دیوان مغلوب در جنگ نیروهای نور و ظلمت آفریده شده است و با قلمرو ظلمت و اهریمن کاملاً آمیخته است و تا زمانی که این آمیزش با هستی مادی وجود دارد رستگاری ممکن نیست و تنها راه رستگاری به دور افکندن این لباس عاریتی است که اهریمن بر انسان پوشانیده و تا این خلع لباس به عمل نیاید روح معتاد گشته؛ جسم در جسم دیگری به جهان بازمی‌گردد. این نگرش مانوی «زاد مرد» نامیده می‌شود که همان تناسخ در عرفان بودایی است. پس برای نجات روح انسان تنها یک راه باقی است: رها کردن نور محبوس در تن ظلمانی. در یکی از متون مانوی در این باره آمده است:

«از آن مستی که در آن خفتستی بیدار شو و در من نگر مرا از آغوش مرگ به در آورد»

از این رو زندگی در نزد مانویان یعنی رهایی و نجات روح و مرگ یعنی اسیر بودن در زندان مادی.

رها کردن تن مادی در این جهان ورهسپارشدن به آسمان را در این شعر مانوی به زیبایی

می‌بینم:

از آسمان‌ها گذر کنم	وین کالبد بر زمین نهم
آن‌انم همی فرا خوانند	بر صور همی دمنند
سوی جاودانان	کالبد خویشبر زمین رها کنم
کز خاک آمده بودم	

و یا سروده‌ای دیگر:

ما را به یاد آر تو ای روح
آمدی به درود تو ای روح روشنی
آمدی به درود تو ای روح روشنی
فراز آمد این روح در بند
آمد این روح نجات یافته

با توجه به این سروده و سروده‌های دیگر می‌بینیم که اندوه غربت و دور گشتن از اصل و گوهر علوی که مضمون اصلی عرفان اسلامی است در اشعار گنوسی مانویان نیز جلوه‌ای خاص دارد. درون مایه عرفانی «هر کسی کو دور ماند از اصل خویش، باز جوید روزگار وصل خویش» در مزمور ۲۶۱ زبور مانوی نیز آمده است. مضمون خوار شماری نفس که یکی از مضامین رایج عرفای ماست در دو یا سه قرن پیش از اسلام بر زبان عارفان مانوی نیز جاری بوده است:

شیر درون خویش را خفه کرده‌ام
وز روح خویش برون افکنده‌ام
که همواره مرا می‌آلود.

نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که چه پیوند ژرفی میان اشعار مانویان با مضامین عرفانی دوره اسلامی وجود دارد. دیباچه مثنوی جلال‌الدین رومی بی‌شک متأثر از عارفان گنوسی صدر مسیحیت و عرفای مانوی است. این نشانه تداوم بخش فرهنگ عرفانی روزگار ساسانی تا سده‌های دراز پس از اسلام است که شایسته پژوهشی ژرف، دراز دامن و گسترده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- آئین گنوسی و مانوی، ویراسته میر چا الیاده، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، ۱۳۷۳، تهران، نشر فکر روز.
- ۲- ادبیات مانوی، ابوالقاسم اسماعیل پور و مهرداد بهار، ۱۳۸۳، تهران، انتشارات کارنامه.
- ۳- اسطوره آفرینش در آئین مانی، ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، ۱۳۷۵، نشر فکر روز.
- ۴- تاریخ ادیان جهان، عبدالعظیم رضایی، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات علمی (۳ جلدی).
- ۵- عناصر ایرانی در کیش مانوی، پرادز اکتور شروو، ترجمه محمدشکری فومشی، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات طهوری.
- ۶- مقاله یادکردهای دین زرتشت در متون مانوی، داریوش احمدی، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۴.
- 7- Andreas, F. C, and Henning, W.B. *Mitteliranische Manichaica aus chinesisich-Turkestan III*, Spaw, berlin, 1934.
- 8- Williams Jackson, A.V. *Studies in Manichaeism in Journal of the American oriental society*, Vol, 43, 1923.